

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

شهید راه حقیقت و عشق

حسین بن منصور حلاج و آثار او

در عشق دو رکعت است
که وضوی آن درست نیاید الا به خون
حسین بن منصور حلاج

پروفسور یاشار نوری ئوزترک

ترجمه و توضیح
توفیق ه. سبحانی

اووزترک، یاشار نوری، ۱۹۴۵ - م.

Ozturk, Tasar Nuri

شهید راه حقیقت و عشق: حسین بن منصور حلاج و آثار او / یاشار نوری ئوزترک؛
ترجمه و توضیح توفیق ه. سبحانی. - تهران: روزنه، ۱۳۸۲.
ص. ۴۷۰

ISBN 964 - 334 - 175 - 5

فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيپا.
كتابنامه: ص. ۴۷۹ - ۴۷۳.

۱. حلاج، حسین بن منصور، ۲۳۴ - ۲۳۴ ق. - - نقد و تفسیر. ۲. عارفان - - سرگذشت‌نامه. ۳. عرفان. الف. هاشم‌پور سبحانی، توفیق، ۱۳۱۷ - ، مترجم. ب.

عنوان. ج. عنوان: حسین بن منصور حلاج و آثار او.
الف ۸ ح / ۴ / ۲۷۸ BP ۲۹۷/۸۹۲

كتابخانه ملي ايران

م ۸۲-۸۴۵۰

فهرست مطالب

صفحة	عنوان
۹	درباره مؤلف
۱۱	درباره ترجمه
۱۵	پيشگفتار
۱۹	كتاب اول
۲۱	بخش اول دوره حيات حلاج و محيط او
۶۱	استادان حلاج
۶۹	بخش دوم زندگاني و مبارزات او
۷۱	زندگاني حلاج
۷۷	پيروزى در سرزمين‌های ترك
۸۱	پيروزى در ديار هند
۸۷	سال‌های زندان
۹۵	حلاج در محضر دادگاه
۱۰۳	به سوی مرگ
۱۰۵	مرگ یا عروسي
۱۰۷	وحشت و وصلت
۱۱۳	آنان که عوام نام دارند
۱۲۱	اين سوی مرگ
۱۲۳	چه‌ها گفتند؟
۱۳۳	بخش سوم اندیشه‌های حلاج
۱۳۵	جهان اندیشه‌وي و خطوط عمده آن
۱۳۹	سرّ انا الحق



شهید راه حقیقت و عشق

□ نویسنده: پروفسور یاشار نوری ئوزترک

● ترجمه و توضیح: توفیق ه. سبحانی

● طرح جلد: سیدپارسا بهشتی شیرازی

● چاپ اول: ۱۳۸۲

● تираж: ۲۰۰۰ نسخه

● چاپ و صحافی: ليلا

● آدرس: خیابان توحید نبش پرجم بالاي بانک تجارت طبقه ۴ (انتشارات روزنه)

● تلفن: ۰۶۹۳۹۰۷۴ - ۰۶۹۳۵۰۸۶ - ۰۶۹۲۴۱۳۲ فاکس:

● ISBN: 964-334-175-5

○ كلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

صفحه	عنوان
۳۴۵	طاسین الأسرار فی التوحید.....
۳۴۷	طاسین الأسرار در توحید.....
۳۴۹	طاسین التنزیه.....
۳۵۳	طاسین تنزیه.....
۳۵۷	بستان المعرفة.....
۳۶۱	بستان معرفت.....
۳۶۵	بخش دوم (دیوان حلاج و گزیده‌یی از اشعار او)
۳۶۷	اطلاعاتی عام درباره دیوان.....
۳۷۱	گزیده‌هایی از دیوان.....
۳۸۳	بخش سوم (سخنان و مناقب حلاج).....
۳۸۵	گزیده‌یی از سخنان و مناقب حلاج.....
۳۹۹	فهرست اعلام.....
۴۱۹	کتابشناسی مأخذ.....

صفحه	عنوان
۱۵۵	بخش چهارم تأثیرهای حلاج.....
۱۵۷	پا به پای گذشت سده‌ها.....
۱۹۹	محمد اقبال (مرید حلاج در عصر ما).....
۲۶۳	آثار حلاج.....
۲۶۳	کتاب دوم.....
۲۶۵	بخش اول (نگاهی کلی به آثار حلاج).....
۲۶۷	نگاهی کلی به آثار حلاج.....
۲۷۱	کتاب الطواسین.....
۲۷۳	مدخلی بر طواسین.....
۲۷۵	شیوه ترجمه.....
۲۷۷	طاسین السراج.....
۲۸۱	طاسین چراغ.....
۲۸۹	طاسین الفهم.....
۲۹۱	طاسین فهم.....
۲۹۵	طاسین الصفاء.....
۲۹۹	طاسین صفا.....
۳۰۳	طاسین الدایره.....
۳۰۵	طاسین دایره.....
۳۰۹	طاسین النقطة.....
۳۱۵	طاسین نقطه.....
۳۲۳	طاسین الأزل و الالتباس.....
۳۲۹	طاسین ازل و در هم آمیختن.....
۳۳۷	طاسین المشیئة.....
۳۳۹	طاسین مشیئت.....
۳۴۱	طاسین التوحید.....
۳۴۳	طاسین توحید.....

درباره مؤلف

پروفسور دکتر یاشار نوری نوزترک در ۱۹۴۵ در بایبورد به دنیا آمد. عربی و فارسی را ابتدا نزد پدر که از مردم طرابزون بوده آموخت، پس از فراغت تحصیل از دانشکده حقوق و الهیات، مددتی به قضاوت مشغول شد، در ۱۹۷۶ وارد دانشگاه شد. و در سال ۱۹۸۰ در فلسفة اسلام دکترا گرفت. و در ۱۹۸۶ به رتبه دانشیاری، در ۱۹۹۳ به مرتبه استادی نایل شده است و در همان سال به ریاست دانشکده الهیات که تازه تأسیس شده بود، انتخاب شد.

پروفسور نوزترک یک سال در نیویورک به عنوان استاد مهمان در زمینه اندیشه‌های اسلامی به تدریس پرداخت، تا کنون جوايز متعددی گرفته است. کتاب‌های متعددی تألیف کرده، در روزنامه‌های ترکیه مقلاط متعددی به چاپ رسانده، و اخیراً هم در انتخابات به نمایندگی مجلس برگزیده شده است.

کتاب حجاج رساله دکتری ایشان است که در ۱۹۹۷ با تجدیدنظر به چاپ رسانده است.

آثار ایشان در زمینه‌های گوناگون تصوف و تاریخ اسلام است که ان شاء الله كتاب‌شناسی کامل آن آثار را در چاپ بعدی این کتاب یا در ترجمه کتاب دیگر از ایشان عرضه خواهم کرد.

درباره ترجمه

این کتاب تصادفاً به دست من رسید. میزبانی کریم که جناب کیومرث امیری باشند، شبی مرا به شرکت در شامی که به مناسبت بزرگداشت و پذیرایی از چند استاد دانشگاه‌های ترکیه برپا شده بود، دعوت کردند. جناب پروفسور یاشار نوری را در آن مجلس زیارت کردم. پس از شام در سالن صحبت‌هایی رد و بدل شد. به آفای یاشار گفتند که من کتاب‌هایی از مرحوم گولپینارلی و محمود مقال و یاشار کمال و سلیمان آتش و مرحوم احمد آتش را به فارسی ترجمه کرده‌ام. آفای یاشار به شوخی گفتند که شما از همه کتاب ترجمه کرده‌اید، جز من! گفتم که مددتی است مسافرتی به ترکیه نداشته‌ام و از چند و چون کتاب‌های جدید بی‌اطلاعم. گفتند من در زمینه عرفان، مولانا جلال الدین، حسین بن منصور و... کتاب‌هایی دارم. برایتان می‌فرستم. مهمانی تمام شد و مهمانان ترک به اصفهان و شیراز رفتند که پس از دیدار از آن شهرها بالاصله به ترکیه برگردند. ده دوازده روز نگذشته بود که مسافری بسته‌یی برایم آورد که شش جلد از کتاب‌های پروفسور یاشار در آن بود. بی‌درنگ حلّاج را خواندم و سخت پسندیدم. به رغم گرفتاری‌های گوناگون ترجمه آن را شروع کردم. در اثنای ترجمه - چنان که در کتاب شناسی مأخذ دیده می‌شد - به کتاب‌های منشور و منظومی بر می‌خوردم که نیکو نبود آنها را از متن اصلی نقل نکنم. مثلاً اشعار نقل شده از مولانا یا اقبال لاهوری را نمی‌شد ترجمه کرد. این بود که در صدد یافتن آن اشعار برآمدم، تقریباً همه موارد را پیدا کردم و عین آن اشعار را در ترجمه آوردم. یافتن آن اشعار بسیار وقت‌گیرتر از ترجمه آنها بود. عباراتی از کتاب چنین گفت زردشت در کتاب آمده بود که

نگاه کنید به	←
سعدي ضناوي (در طواسين)	س
صفحه	ص
ماسينيون (در طواسين)	م
ميلادي	م
نگاه کنید به	نك
هجرى قمرى	.ه.

توفيق ۵. سبحانى

آسفند ماه ۸۱

اگر ترجمه می‌کردم، ترجمه در ترجمه می‌شد و احتمالاً جمله‌یی بیرون می‌آمد که گفته نیچه نبود. این بود که کوشیدم آن جمله‌ها را در ترجمه آقای داريوش آشوری بیام و نقل کنم و این کار را انجام دادم. تقریباً همه اشعار اقبال را از کلیات اقبال با مقدمه مرحوم احمد سروش نقل کردم و ابیات دیگر گویندگان را از آثار قابل دسترس آوردم اگر در مطابقت اصل تغییرات جزئی به نظرتان رسید، مترجم را معذور دارید که اگر جز این می‌کردم شاید خوانندگان از مطالعه این کتاب محروم می‌شدند.

مشکل اساسی در کتاب طواسين حلاج پيش آمد، زира که پروفسور يашار علاوه بر متن تصحيح شده ماسينيون به يكى دو نسخه خطى در کتابخانه‌های استانبول هم مراجعه کرده بودند که من به زودی نمى توانستم به آنها دسترسی داشته باشم. اين مشکل را به ياري ديوان الحلاج که دکتر سعدی ضناوى گردآوري کرده و مقدمه‌يی بر آن افزوده که اخبار حلاج و طواسين را هم علاوه کرده و شرح شطحيات روزبهان بقلی که به کوشش هائزی کریں چاپ شده، حل کردم. با مراجعه به شرح ديوان الحلاج از كامل مصطفى الشيبى (بيروت، ۱۹۷۴)؛ لوعام البيتات امام فخر رازى (مهر، ۱۳۲۳ ه.)، ديوان الحلاج، كامل مصطفى الشيبى (بغداد، ۱۹۷۴)، القرامطة از طه الولى (بيروت، ۱۹۸۱)، القرامطة و الحركة القرمطية في التاريخ از اسماعيل ميرعلى (بيروت، ۱۹۸۳) و:

The Mystical Philosophy of Muhyid Din - Ibnul Arabi, A. E. Affifi, Pakistan - 1964;

Recueil Textes Inédits L. Massignon; Paris, 1929.

مشکل دوری از نسخ استانبول را به طوری حل کردم. بر خود فرض می‌دانم از دوست بسیار ارجمند و دانشمند آقای دکتر علی اصغر حلبی که مشکلات بخش تاریخی را با تلفن حل کردن و بخش آثار حلاج را از نظر گذرانند، صمیمانه تشکر کنم.

اميدوارم اين کتاب مورد توجه علاقهمندان شهيد بزرگوار حسين منصور حلاج قرار گيرد.

در ترجمه نشانه‌های به کار رفته از این قرار است:

پیشگفتار

حسین بن منصور حلاج در تاریخ بشریت یکی از ستونهای رفیع ایمان، عشق و شرف است، به عنوان شهیدی که همه مکتب‌های تفکر اسلامی را تحت تأثیر قرار داده، در دل‌ها جایگاهی خاص برای خود فراهم کرده است. زندگانی پر از مجادلات شرف‌آمیز او، روز به روز نمادی‌تر می‌شود و برای کسانی که می‌خواهند پیوندی با جان‌جهان برقرار کنند به صورت الگوی گریزناپذیر هر روز اعتبار بیشتری کسب می‌کند.

درنظر مسلمانان، حلاج از اولیایی است که خدمت به انسانیت را دین هستی می‌داند و در زی یکی از شکوهمندترین نمونه‌های شعور نبوی است که صاحبان اندیشه‌های نور را با تلقین به وصال روحانی می‌رساند و این همه را با شهادت خود به اثبات رسانده است. تأثیر پربرکت این ولی خدا را در روزگار ما در وجود یکی از اندیشمندان بزرگ اسلام، شاعر و فیلسوف بزرگ محمد اقبال می‌بینیم. در سایه اندیشه‌های حلاج و مولانا رومی که تداوم وجود حلاج است از داشتن دانشمندی بزرگ چون اقبال احساس غرور می‌کنیم.

حتی وجود اقبال به تنها یکی کافی است نشان دهد که زندگانی حلاج و خاطره او تا چه حد با اهمیت و شایان احترام است.

این کتاب که یکی از اهداف آن هم نشان دادن ارتباط حلاج و اقبال است، در سال‌هایی که نویسنده هنوز دانشجو بود آماده شد و در سال ۱۹۷۶ زمانی که راقم این سطور به عنوان مرئی وارد دانشگاه می‌شد انتشار یافت. فاصله تقریباً ۲۰ ساله‌یی سپری شد. در این فاصله به رغم آن که بیش از ۲۰ کتاب از این نویسنده انتشار یافته، مقدور نشد که کتاب

من بود، که برای من مایه سعادت بود، تشکر می‌کنم.
 یکی از مایه‌های خوشوقتی من، پسر کوچکم علی نوری (متولد ۱۹۹۳) بود، که به هنگام خستگی و دلتگی مایه آرامش خاطر من بود با شیرین‌کاری‌های خود در برابر چشممانم، گردآگرد میز می‌گشت. با بهره گرفتن از پیام حلاج جاودان به درگاه حق دعایی می‌کنم:
 درود بر کسانی که زندگی را به صورت ایمان، عشق و خدمت در آوردن!...

پروفسور دکتر یاشار نوری نوز ترک

منصور حلاج تجدید چاپ شود. زیرا تألیف کتابی با عنوان: مجادله برای باز شناساندن اسلام حقیقی به استناد قرآن را که با تمام توان آغاز کرده بودم، این ضرورت را ایجاب کرد که مطالعات من متراکم‌تر شود تا فقط و فقط قرآن را برای مخاطبان خود بررسی کنم و بشناسانم.

مع الوصف، یادداشت‌های مربوط به حلاج روز به روز پربرگ‌تر شد. سرانجام عشق به حلاج و درخواست‌های مصرانه علاقه‌مندان سبب شد که برای آماده‌سازی چاپ جدید حلاج مشغول کار شوم. یادداشت‌های گردآمده را که به دست گرفتم، دریافتیم که حجم کتاب جدید دو سه برابر بیشتر از کتاب پیشین شده است. مفهوم دیگر این سخن آن است که کار جدید نه به صورت «تصحیح» بلکه تألیف دیگری خواهد بود. و چنین هم شد.

اثر به صورت دو کتاب طراحی شده و از هفت بخش تشکیل یافته است: زندگانی حلاج، مجادلات او، اندیشه‌ها و تأثیر او در کتاب اول در چهار بخش آمده است: روزگار او و محیط وی، حیات او و مجادلاتش، اندیشه‌های او و تأثیرات او. کتاب دوم را که به آثار حلاج اختصاص داده‌ایم، از این بخش‌ها تشکیل شده است: کتاب الطواسین، دیوان حلاج، سخنان حلاج و مناقب او.

مناسب دیدیم برای بعضی کلمات و اصطلاحاتی که در متن توضیح داده نشده بود و احتمال می‌رفت که خواننده را به تورّق فرهنگ‌ها و اداره، در پایان کتاب یک «فرهنگ‌نامه کوچک» علاوه کنیم^۱. برای ایجاد سهولت در امر مراجعته اندکس مشترک را گسترش‌دهتر گرفتیم.

کتاب‌شناسی، اگر ترکی قدیم را هم به حساب آوریم، از شش زبان فراهم آمده است. گمان می‌کنیم برای کسانی که با حلاج و به طور عام موضوع تصوّف مشغول اند، مفید باشد.

از همسرم جانان خانم که در اثنای کار که گاهی تا سپیده دم ادامه می‌یافتد، بدون احساس خستگی خدمت می‌کرد و مایه تشویق و حمایت

۱. این فرهنگ‌نامه کوچک که برای خواننده فارسی زبان ضرورتی نداشت، در ترجمه نیامده است - مترجم.

كتاب اوّل

دوره حیات حلّاج و محیط او، زندگانی وی،
مجادلات، اندیشه‌ها و تأثیرات او

بخش اول

دوره حیات حلّاج و محیط او

زندگانی طوفانی، اندیشه‌ها و شخصیت بی‌مانند حسین بن منصور حلاج (۹۲۱-۸۵۸ ه. ق) اهمیت بررسی درباره دوره حیات و محیط او را چند بار می‌افزاید. زیرا که حلاج نامی است که سیر اندیشه اسلامی بعد از خود را به نام خود ثبت کرده است.

یک مورخ اندیشه اسلامی، هر آبشوری، هر مشربی و هر باوری که داشته باشد، بدون سر زدن به حلاج، در سطح گسترده‌بی، اقبال پدید آوردن یک ترکیب کلّی منسجم را از دست می‌دهد.

از این رو، لازم است جایگاه حلاج در تاریخ اندیشه اسلامی دقیقاً مشخص شود. این مسأله ما را ناگزیر می‌کند که محیطی که او را پرورد़ه، منابع، زمان و مکان او را مورد مطالعه قرار دهیم.

بلافاصله این نکته را روشن کنیم که این تحقیق، با آن که در طرح تعبیری خود به روی انتقاد باز است، با تلاشی که تا کنون کسی بر آن سبقت نگرفته است، از سوی لویی ماسینیون دانشمند فرانسوی (در گذشته ۱۹۶۲) انجام گرفته است. اما ناگزیر این مطلب را هم باید بیفزاییم که شهرت ماسینیون در طرح علمی او و پریار بودن وی در طرح دانشمندانه او و نتایجی که به دست داده است، اندیشه‌های او درباره حلاج و تفسیرهای او در این باب را فراتر از بحث و نقد قرار نمی‌دهد.

جزئیات تردیدهای خود را در این باب در صفحات آینده در جای خود مطرح خواهیم کرد. حال به همین مقدار بسته می‌کنیم. برآئیم که اطلاعاتی کوتاه درباره دوره حیات حلاج و محیط او به دست دهیم.

میان سال‌های ۲۴۴-۳۰۹ ه. که حلاج زندگی می‌کرد، یعنی در نیمه دوم سده ۳ ه. و سال‌های اول سده ۴ ه.، دوره‌یی است که همه

می‌گذراند. بخاری (۲۵۶ هـ)، ابوادود (۲۷۵ هـ)، ترمذی (۲۷۹ هـ) و ابن ماجه (۲۷۳ هـ). می‌توان پذیرفت که افراد نامداری بودند که کتاب‌های خود را در دوره حیات حلاج به نقطه اوج رسانده‌اند. نسایی (۳۰۳ هـ).

یکی دیگر از مؤلفان کتاب‌های شش‌گانه هم سن حلاج بود. اما در تصوّف: می‌توان گفت که وقتی کلمه تصوّف بر زبان می‌آید، عصری از ذهن خطور می‌کند که حلاج در آن عصر می‌زیست. دوره کلاسیک این نظام فکری اسلامی همان دوره است. اندیشه صوفیانه که همه انسان‌های بزرگ خود را در آن دوره به صحنه آورده، شفاقت میراث جاودانی خود را در درون چارچوب آن زمان به پایان رسانده است. فهرستی که بُرج‌های اندیشه صوفیانه آن روزگار را به دست می‌دهد، فهرستی از آن صوفیان ابدی است که هنوز هم در نقطه اوج تصوّف قرار دارند:

حارث محاسبی (۲۴۳ هـ)، سری سقطی (۲۵۷ هـ)، این دو تن مؤسسان مکتب تصوّف بغداد و نخستین نمایندگان آن مکتب‌اند. سری، عالوه بر مقام شامخ خود، دایی و مرشدِ جنید بغدادی (۲۹۷ هـ). است که پیشوای (شیخ) تاریخ تصوّف است. ذواللون مصری (۲۴۵ هـ)، طاهر مقدّسی، احمدبن جلّا، منصورین عمار، عسکرین محمد (۲۴۵ هـ)، احمدبن عاصم انطاکی، سمنون بن حمزه، یحیی بن معاذ (۲۵۸ هـ)، بایزید بسطامی (۲۶۱ هـ)، ابوحفص نیشابوری (۲۷۰ هـ)، حمدون قصار (۲۶۱ هـ)، ابوسعید خراز (۲۷۹ هـ)، سهل بن عبدالله تستری (۲۸۳ هـ)، ابوحمزه محمدبن ابراهیم (۲۸۹ هـ)، ابوحمزه خراسانی (۲۹۰ هـ)، ابراهیم خواص (۲۹۱ هـ)، عمروبن عثمان مکّی (۲۹۱ هـ)، ابوحسین نوری (۲۹۵ هـ)، ابوعثمان سعید حیری (۲۹۸ هـ)، مشاد دینوری (۲۹۹ هـ)، ابوعبدالله محمد مغربی (۲۹۹ هـ)، شاه کرمانی (۳۰۰ هـ)، محفوظبن محمود نیشابوری (۳۰۳ هـ)، رُؤیمبن احمد (۳۰۳ هـ)، یوسفبن حسین رازی (۳۰۴ هـ)، سهل العدمی (۳۰۴ هـ)، احمدبن محمد جریری (۳۱۱ هـ)، ابوجعفر احمدبن سنان (۳۱۱ هـ)، بنانبن محمد حمال (۳۱۶ هـ)، محمدبن فضل بلخی (۳۱۹ هـ)، احمدبن محمد

فعالیت‌های خلاق دنیای اسلام در پیشرفت‌های ترین سطح بود. می‌توان گفت که همه آثار اصلی میراث فکری و علمی اسلام و فعالیت‌های خلاق آن، در آن دوره نطفه بسته و یا شکل گرفته است. با آنکه سازمان‌های رسمی به معنی امروزی هنوز تکامل نیافته بود، اما همه مساجد، عبادت‌گاه‌ها و حتی خانه‌ها همانند مؤسسات علمی فعال بودند و از قرائت قرآن تا تصوّف، از ادبیات تا تفسیر، از فلسفه تا حدیث، از کشاورزی تا اقتصاد، تقریباً در هر موضوع تلاشی خستگی ناپذیر به خرج می‌دادند. مخصوصاً شایان دقت است که محدثان، فقیهان، صوفیان، قضات و سیاست‌پیشگان هر یک خانه‌های خود را چون مدرسه به روی علاقه‌مندان باز کرده بودند. در میان فعال‌ترین اجتماعات علمی، مجامعی که وابستگان به مذاهب، پدید آورده بودند، چاشنی دیگری داشت.

ذکر نام بعضی از شخصیت‌های علمی و فکری آن دوره، برای نشان دادن ابعاد فعالیت‌هایی را که می‌خواهیم دقت نظر را به آن جلب کنیم، کافی خواهد بود:

در زمینه زبان و ادبیات: ثعلب [ابوالعباس احمدبن یحیی]، (۲۹۱ هـ)، ابن انباری (۳۲۸ هـ)، مفضل بن سلمه (۳۰۸ هـ)، زجاج (۳۱۰ هـ)، ابن سراج (۳۲۱ هـ)، ابن کیسان (۳۲۰ هـ)، ابن ڈرید (۳۲۱ هـ)، ناشی (۲۳۹ هـ)، نفطويه (۳۲۰ هـ)، اخفش (۳۱۵ هـ) و دیگران.

در تفسیر و حدیث: جبائی، ابومسلم اصفهانی، طبری (۳۱۰ هـ)، علی بن عیسی، ابن ابوادود سجستانی (۳۱۸ هـ)، نسائی محدث (۳۰۳ هـ)، یحیی بن سعید (۳۱۸ هـ)، محمدبن داود (۲۹۷ هـ)، قاضی ابو عمر حمادی (۳۲۰ هـ)، لیثی (۳۳۱ هـ) و دیگران.

در کلام و فقه: احمدبن سُریج (۳۰۶ هـ)، علی بن بشّار (۳۱۳ هـ)، قاضی ابو حازم قاضی اهواز (۲۹۲ هـ)، تنوخی (۳۸۴ هـ)، ابوهذیل علال (۲۳۵ هـ)، ابن عُقدہ (۳۳۳ هـ)، شلمغانی (۳۲۲ هـ)، و ابن همام (۳۳۰ هـ).

کمال‌یابی پنج تن از شش مؤلف نامدار کتب ششگانه (کتب ستّه) مصادف با دورانی بوده است که حلاج سال‌های کودکی خود را

شورش صاحب‌الزنج و قرمطیان است.

اگر از نظر ارتباط با مسأله حلاج نگاه کنیم، بررسی زندگانی صاحب زنج و قرمط حایز اهمیت است. زیرا یکی از دلایلی که در صدور فتوای از میان

بردن حلاج مؤثر بود، این ادعا بود که این صوفی بزرگ قرمطی است.

حال درباره این شورش‌های خونین و رهبران آنها که سالیان دراز حکومت عباشیان را سرگرم کرد و مردم را در آتش عصیان گرفتار ساخت، اطلاعات مختصراً به دست می‌دهیم.

ابتدا این نکته را متنذگر شویم: چون هستی و تکوین بر پایهٔ دو قطب نهاده شده، در هر حال و شرطی ضد هر چیز در کنار اوست. با درنظر گرفتن این نکته، قوی شدن و استوار شدن یکی از اضداد، موجب قوی شدن ضد آن در قطب دیگر می‌شود.

روزگاری که حلاج زندگی می‌کرد، در کنار ارزش‌های فرهنگی و علمی، از نظر ارزش‌های مادی و رفاه نیز عصر پیشرفته‌یی بود. این به آن معنی است که در قطب فقر و پایمال شدن حق نیز نوعی رشد دقت‌ها را جلب خواهد کرد. یعنی تضاد مطلقاً به نوعی آشکارتر خواهد شد.

در دوره حیات حلاج، تضاد اقتصادی که شورش زنگیان و رویدادهای آنها را توجیه می‌کند و تضاد اقتصادی و فکری در همان زمان که شورش قرمطیان را توجیه می‌کند، تداوم آن اصل و قاعده‌یی است که می‌خواستیم دقت را به آن جلب کنیم.

حلاج، در تضاد و نزاع دوره خود چون از جهت اقتصادی در طبقهٔ پایمال شده و فقیر قرار داشت و از جهت علم و تفکر در طبقه بالا بود سرنوشت قابل توجهی دارد. حلاج که در علوم سیاسی و تفکر به قلهٔ آفرینندگان فکری صعود کرده بود، از نظر اقتصادی فرزند یک اصناف کوچک بود، یعنی در میان طبقه کارگر بود. اگر از اصطلاحات قرآنی استفاده کنیم، حلاج به رغم آن که از بزرگان علم و اندیشه بود، در طبقهٔ مُتّرَفین نبود بلکه در طبقهٔ مستضعفین جای داشت.^۱ او پسر یک حلاج

خرّاز (۳۲۰ ه.). محمد ورق (۳۲۰ ه.)، ابو عمرو دمشقی (۳۲۰ ه.)، ابوبکر محمد واسطی (۳۲۰ ه.)، علی بن ابراهیم حُصْری (۳۲۱ ه.)، حیرون نساج (۳۲۲ ه.)، احمد رودباری (۳۲۶ ه.)، ابوبکر محمد کتّانی (۳۲۲ ه.)، ابراهیم قصار (۳۲۶ ه.)، عبدالله مرتعش (۳۲۸ ه.)، علی مزین (۳۲۸ ه.)، ابو علی محمد ثقی (۳۲۸ ه.)، محمد مُناذل (۳۲۹ ه.)، ابو یعقوب اسحاق نهرجوری (۳۳۰ ه.)، عبدالله ابهری (۳۳۰ ه.)، دلف‌حدّر شبی (۳۳۴ ه.)، جعفرین محمد خلدی (۳۴۸ ه.)، محمد زجاج (۳۴۸ ه.) و دیگران.

باید یادآوری کنم که این قسمت را به اختصار نقل کرده‌ام و بیفزایم که برخی اسامی که در این فهرست جای گرفته‌اند، به نحوی با حلاج، مدت دراز یا کوتاه مصاحب و دوستی داشته‌اند و برخی استادان یا شاگردان وی بوده‌اند.

نتیجه‌یی که به دست می‌آید این است، دوره‌یی که حلاج زندگی می‌کرد، دوره رنسانس حقیقی در انديشه اسلامی است.^۲ مasisinian اين دوره را شبیه قرن ۱۵ در غرب می‌داند.^۳

برای روشن‌تر کردن دوره زندگی حلاج و محیط او باید دانست که در سال‌هایی که او زندگی می‌کرد، چه کسانی به عنوان خلیفه بر مسند خلافت نشسته بودند. میان سال‌های ۲۴۴-۳۰۹ ه. ۹۲۱-۸۵۸ م که حلاج می‌زیست، این افراد خلافت کرده‌اند: متصدر بالله (۲۴۸ ه. ۸۶۱ م)، مستعين بالله (۲۴۸ ه. ۸۷۰ م)، معتز بالله (۲۵۲ ه. ۸۶۶ م)، مهتدی بالله (۲۵۵ ه. ۸۶۹ م)، معتمد على الله (۲۵۶ ه. ۸۷۰ م)، معتقد بالله (۲۷۹ ه. ۸۹۲ م)، مقتدر بالله (۲۹۵ ه. ۹۰۸ م).

اولین نکته‌یی که در فهرست نام‌های خلفاً از دیدگاه اجتماعی جلب توجه می‌کند، شورش صاحب‌الزنج و قرمطیان است. نه تنها در موضوع حلاج، بلکه هر لحظه‌یی که تاریخ تفکر و سیاست اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد، اولین حادثه‌یی که در میان رویدادهای تاریخی است،

۱. مصابیح حلاج، مasisinian، جلد ۱، ص ۲۸۸-۲۹۵.

۲. همان، جلد ۱، ص ۲۴۰.

← ۱. مُتّرَف: فرد یا طبقه‌یی که غرق در رفاه و ثروت است. مستضعف، فرد یا طبقه‌یی که

به معشوق بیزانسی خود، یاقوت سیصد هزار دیناری هدیه می کرد. در جای دیگر کشاورزان و طبقه اصناف از شدت گرسنگی به خود می پیچیدند و از دست رباخواران، محترکران و دلالان رشوه می نالیدند. شکوه و بدبهء سودجویان، ثروت اندوختگان از بازار سیاه و رجال حیله گر در ابعاد غیرقابل توصیف بود. فریبکاری، چاپلوسی، دسیسه بازی و فساد نوعی هنر به شمار آمده بود.

حلاج در چنین محیطی ظهر کرد. دانش او عالی، دیدگاه هایش کاملاً نو، دارای قدرت ارائه قوی، و با شخصیت اسرارآمیز و مؤثر خود نوعی کانون جذبه بود، بدون تقیه با فرهنگ شفاف خود، شخصیتی چون کانون اعتماد عرضه می کرد.

در گرداگرد چنین شخصیتی از یک سو شمار دوستان بیشتر و صمیمی تر می شدند، از جانب دیگر صفت دشمنان طولانی تر می شد. دریغ که سرنوشت حلاج تصمیم به پیروزی صفت دشمنان گرفته بود.

در این نقطه باید دو گفته مورد توجه قرار گیرد. یکی سخن اصطحری است که می گوید: «جامعه در شخصیت حلاج یک نماد رئیس و قطب دیده بودند» سخن دوم از ماسینیون متخصص نامدار حلاج شناس است که می گوید: «حلاج چنان حکومتی را می خواست که در میان آن و مردم نفرتی نباشد. از این رو طالب آن بود که دشمنی میان حکومت و مردم، نفرت موجود میان طریقت ها و اختلاف طبقاتی از بین برود. می توانیم این خواسته او را آزادی اجتماعی متنکی بر دین تعبیر کنیم». ^۱

چنین استنباط می شود که حلاج با پیشنهاد راه کارها و چاره هایی برای مسائل اجتماعی، از یک سو رجال حکومت و سیاست پیشگان و از سوی دیگر پیشوایان زاهد و صوفی را که در لاک خود فرو رفته بودند و تعالی در دنیای درونی خود را به عنوان همه چیز پذیرفته بودند، خشمگین کرده بود. جدال او از یک سو با دربار و از سوی دیگر با جنید که «شیخ الطایفه» خوانده می شد، دلیل این مدعاست. رویداد از این قرار است. حلاج صوفی است، اما به مفهوم پیشرفت آن یک صوفی انقلابی است.

بود. از این رو ما لااقل تا حدودی به الشیبی حق می دهیم که حلاج را «بیش از یک زاهد، سیاست پیشه» می شمارد.^۱ این مطلب را هم اضافه کنیم که انسان ها به رغم آن که از نظر رفاه و ثروت در سطح پایین باشند، به طور غیر طبیعی علیه آن کسانی که در دانش و اندیشه برگرده آنان سوار شده اند، در پدید آمدن نزاع و ضدیت، کینه بزرگ تری احساس می کنند.

حلاج از این دیدگاه هم با قهری نیرومندتر مواجه شده است. زیرا که او یکی از بارزترین نمونه های این نوع تضاد بود. در دانش در اوج، در ثروت در حضیض.

با این نوع تفکر، ما پذیرفتن این مسأله را که اگر حلاج عملاً در شورش های زنگیان و قرمطیان نقشی نداشت، از نظر فکری و احساس در میان آنان جای داشته، با در نظر گرفتن قوانین حیات و واقعیت های موجود عصر حلاج مناسب تر می دانیم. اما دشمنان وی در این باره به راهی رفته بودند که او را در بحبوحه آن اقدامات و حتی از یک نظر در رأس آن اقدامات قلمداد کردند. این نکته را باید به عنوان جلوه بی از سرنوشت تلخ حلاج مورد توجه قرار داد. حلاج تقریباً با این سرنوشت زهرآلود، توان این بزرگی خود را پرداخت کرده است.

بغداد مرکز خلافت عباسی در اواخر سده ۳ هجری به قله تمدن صعود کرده بود، خود را آماده می کرد که اولین گامها را در راه سقوط و نابودی خود بردارد. حلاج در چنین محیطی در جوی که شکوه و بدبهء طبقات مرتفعه، با دردهای خاص نابودی پهلو به پهلو بودند، زندگی کرد. بغداد غرق در ثروت و عیاشی بی حد و کران، علم و تفکر بی حد و مرز، بدختی و تشویش بیکران و زور و فشار و دسیسه بود. شهوت و نعمت، درد و تنگدستی دست در گردن هم بودند. در دربار «مقندر» خلیفه هزاران کنیز، غلام نوسال و بردهگان خدمت کار در رفت و آمد بودند. خلیفه

→ مترفین آنان را پایمال و خوار کرده اند (برای توضیح این مفاهیم به مدخل های مربوط مفاهیم اصلی قرآن از یا شار نوری ئوز ترک نگاه کنید).

۱. الشیبی: الحلاج، ص ۲۸

شرایط غیرانسانی به کار گماشته شده بودند، در ۲۲۵ ه. ۸۶۹ م به سرکردگی علی بن محمد که تاریخ از وی به نام صاحب‌الزنج یاد کرده است، قیام کردند. در آن سال المهدی بر مسند خلافت نشسته بود.

این گروههای نیمه برده که عموماً به عنوان کارگران کشاورزی به کار گماشته می‌شدند، در نزدیکی بصره گرد آمدند، آنان از ابتدا از زندگی خود راضی نبودند. در سال ۷۰ هـ، زمانی که مصعب بن زیبر حکومت داشت، قیامی کرده بودند که سرکوب شده بود. در زمان حکومت حاجاج در سال ۷۵ هـ قیام کردند که آن قیام هم سرکوب شد.

چنین معلوم می‌شود که آنان هر وقت احساس می‌کردند که حکومت ناتوان شده است، بی‌درنگ قیام می‌کردند و می‌کوشیدند که حقوق انسانی خود را به دست آورند.^۱ اما آنچه در تاریخ به نام شورش زنگیان وارد شد، قیام نیرومند و فرساینده آنان بود که در ۲۵۵ هـ. آغاز شد و ما درباره این شورش بزرگ بحث می‌کنیم.

رهبر شورش زنگیان، صاحب‌الزنج علی بن محمد زنجی (اعدام ۲۷۰ هـ. ۸۸۳ م) فرزند یک خانواده آذری‌ایرانی بود که در یکی از روستاهای ری به دنیا آمده بود. در ۲۴۹ هـ. به بحرین رفت و پس از مدتی اقامت در آنجا دوباره به عراق بازگشت و در ۲۵۵ هـ. در مقام رهبری شورش فعالیت خود را آغاز کرد. عاشق خون‌ریزی بود و بی‌توجه به زن و کودک هر کس را که مقابل خود می‌دید، می‌کشت، شبیه گردونه جنایت و وحشت بود. جالب است که ادعای می‌کرد از نسل حضرت علی (ع) است و احراق حقوق اهل بیت را هم به عهده دارد. هیچ جنبه تعجب‌آورتر از این نیست. از آنجایی که اهل بیت در طول تاریخ با ظلم و ستم مواجه شده‌اند، هر حرکت اسلامی که علیه حکومت‌های ظالم و استعمارگر سر بلند کرده، تمایل پیدا کرده است که میان اهل بیت و خود یک قرابت طبیعی هم ایجاد کند.

صاحب‌الزنج اولین کاری که کرد، بردگان را به تصرف اراضی کشاورزی که در آنها کار می‌کردند واداشت. به دنبال آن روی زمین‌هایی که

سبب بزرگی و ریاضت او هم همین است. حلاج اولین صور بزرگ اسرافیل در تاریخ اسلام است. چنان صوری است که نشانه‌های قیامتی که به پا کرده است، هنوز در یازده قرن فروکش نکرده است...

شخصیتی که با چنین وظیفه‌یی برآن است که به حیات و انسان چیزهایی هدیه کند، ناگزیر است از مردم اجتماع خود، حتی برای آشنا شدن با تمام ارزش‌های دنیا، در خمیره خود از هر انسانی رنگی را دخالت دهد. اگر این مسئله را با اقتباس از زمینه جامعه‌شناسانه بیان کنیم، باید چنین بگوییم: حلاج به عنوان ایجاب وظیفه بزرگش همه طبقات از اجتماع خود و طرز تفکر و تمایلات آن طبقات را شناخته، حتی با آنها روابط دوستانه برقرار کرده است. اما سرانجام پیروزی را در رعایت قرآن با به کار بردن نبوغ خود یافته است. از این روست که نمی‌توانیم بپذیریم که حلاج به هیچ‌یک از مکتب‌های شناخته شده منسوب باشد. او نه به معنی کامل کلمه باطنی و نه به معنی شفاف اسماعیلی است. نه به تعریف عام صوفی و نه یک عصیانگر صرف قرمطی است... در وجود او نشانه‌هایی از همه اینها هست، اما هویت او تنها مهر ایمان و فلسفه او را دارد. حلاج یک شخصیت انقلابی دارد که تنها همانند امّت به ائمّتی قرآن برای عمل و اندیشه مبارزه می‌کند. در رأس آن عناصری که قوای درونی این شخصیت انقلابی را به نتایج قابل لمس سوق می‌دهد و شکل می‌دهد، قرآن قرار دارد. قرآن معماري اساسی است که در روح او طوفان‌ها به پا کرده است. در رأس آن پیشرفت‌هایی که در طرح اجتماعی حلاج را شکل داده است، شورش زنگیان و یورش قرمطیان جای دارد. اکنون نظری کوتاه به این رویدادها بیندازیم:

شورش زنگیان

گروه شورشگری که مورخان عرب به نام زنج خوانده‌اند، از زنگیانی فراهم آمده بود که از جاهای مختلف آفریقا گردآوری کرده بودند و برای خدمت و کارگری به جزیره و حوالی بصره آورده بودند. این کارگران که با

۱. نک. محمد بدیع شریف، دیوان امیر ابی‌العباس.

ویران‌گر نبود.^۱

آشوب زنگیان و حلاج

زمانی که عصیان زنگیان بر پا شد (۲۵۵ هـ)، حلاج یازده سال داشت. پنج سال بعد از آن یعنی در سال ۲۶۰ هـ. می‌بینیم که او برای تعلم از صوفی معروف، سهل بن عبدالله تستری (در گذشته ۲۸۳ هـ / ۸۹۶ م) به شوشتار (تستر) آمده است. حلاج مدت دو سال از این استاد خود بهره‌مند شده است. در سال ۲۶۲ هـ. که حلاج به بصره آمد تا در درس‌های عمرو عثمان مکی (۲۹۷ هـ / ۹۰۹ م) شرکت کند، سورش زنگیان در اوچ شدّت بود. نمی‌توان گفت حلاج که به مصاحبٔ دو دانشمند صوفی چون سهل و عمرو بن عثمان نایل آمد، در برابر قوای زنگیان که به نیرویی بدل شده بود که لرزه بر اندام حکومت افکنده بود، بی‌تفاوت مانده باشد. واکنش عظیم که به نام سورش زنگیان آغاز شد، به مرور زمان همه انسان‌های خرد شده و رنج دیده، مخصوصاً توده‌های شیعی را به دنبال خود کشایند، البته مایه شکل‌گیری جدید بر شخصیت حلاج افزوده است. او در همان زمان به این نظر رسیده بود که حکومت عباشیان، ضد انسان و ضد دین است و باید از بین برود. از این رو پیوسته در کنار گروه هوادار شیعه اسماعیلیه و کانون‌هایی بود که مردم را علیه این سلطنت به طور قابل لمس رهبری می‌کردند. این طرز رفتار او، تشییع به معنی ایمان فکری نیست بلکه نوعی تشبه و اتحاد سیاسی است. حلاج کلاً از دیدگاه زمینهٔ فکری و ایمان فراتر از مذاهب است. در میان سخنان و نوشته‌های او، نه در نسبت او به تشییع و نه وابستگی او به اهل سنت به دلیلی نمی‌توان برخورد که این مسئله را نشان دهد.

اماً درباره اتحاد سیاسی، به نظر می‌رسد که حلاج در این باب کاملاً واقع‌گرا و عمل‌گراست. حلاج که فرزند یک کارگر بود، در نتیجه این حقیقت‌گرایی به ارزیابی امکانات پرداخته است. و در حالی که یک دست

مزارع اطراف بصره را تشکیل می‌داد، شهری مرکزی که مختاره نام داده بود، ساخت. پس از به دست گرفتن چنین مرکزی دولت عباسی را ۱۵ سال تا روز مرگش و یارانش قریب ۱۰ سال پس از مرگ او با حرکات تحریب و آشوب به خود مشغول کرد. گروهی که برانگیخته بودند، از زنگیان و اعراب بدوى بودند. بعدها گروه‌هایی سرکوب شده از شیعیان نیز به او پیوستند.

صاحب‌الزنج به محض آن که مرکزی به دست آورد و با اطمینان قدم در آن گذاشت، به اشغال شهرهای دیگر پرداخت. در اولین سال قیام اُلبه را تصرف کرد. پس از آن اهواز را گرفت. سال دوم بصره را غارت کرد و به دنبال آن واسط را به سقوط کشانید. آبادان خود تسليیم شد. در این فاصله دو تن از سپهسالاران که علیه صاحب‌الزنج فرستاده شدند، بسیار شایان دقت‌اند. یکی از آن دو، جعلان، پس از شش ماه جنگ شکست خورد و به دستور صاحب‌الزنج اعدام شد. عدهٔ زیادی از سپاهیانش قتل عام شدند و برخی برای نجات جان خود گریختند. سپهسالار دوم شخصی ترک نژاد به نام ابوهلال بود. صاحب‌الزنج بسیاری از سپاهیان ۴۰۰۰ نفری او را قتل عام کرد، آنان که گریختند، نجات یافتند.

زنگیان در ۲۶۵ هـ. نعمانیه را ساقط کردند. در راه‌مرز پس از کشتار گروهی از کُردن که مقاومت می‌کردند، موقعیتی یافتند که سراسر آن سرزمین را تحت سلطهٔ خود در آورند.

در آن اوان مختاره، قرارگاه مرکزی به وضع استواری محکم شده بود. اماً آن سرانجامی که این گروه وحشت‌انگیز می‌بایست در برابر قوای منسجم با آن روبرو شوند، نزدیک شده بود. معتمد خلیفه، برادرش الموفق را مأمور پایان بخشیدن این سورش کرد. موفق به صاحب امان داد و ازوی خواست که سلاح را بر زمین بگذارد، صاحب نپذیرفت. جنگ به پیروزی الموفق پایان یافت. جسد صاحب که در ۲۷۰ هـ / ۸۳۳ م اعدام شد، برای عبرت دیگران در کوچه‌های بغداد گردانده شد.

بخش دوم آشوب زنگیان که تا ۲۸۲ هـ. ادامه داشت، چون دوره اول

۱. درباره سورش زنج، نک: طبری، تاریخ، جلد ۹، ص ۴۱۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، جلد ۷، ص ۲۰۵-۲۱۳؛ مسعودی، جلد ۴، ص ۱۹۴-۲۰۹.

قریب پانزده نامی که به آن داده‌اند، تقریباً همه تحقیرآمیزند. از این روست که ما می‌خواهیم تحت عنوان اولین بررسی جدی درباره موضوع قرمطیان این نکته را قید کنیم: همه توضیحاتی که در منابع سنتی قرمطیان را محاکوم و مطرود قلمداد کرده‌اند، باید «غیرقابل اعتماد» تلقی شود و امروز این نقطه، نقطه مشترکی است که همه پژوهشگران حقیقت‌جو در آن اتفاق دارند.

محیط‌های سنتی، قرمطیان را نه یک حرکت فکری و سیاسی بلکه یک «دشمن بی‌رحم» دیدند که براندازی حکومتی هدف آنان بود که دین آنان را تمثیل می‌کرد. و رای این عقیده ثابت، استثنائاً بعضی از متفسّران سنتی، قرامطه را به عنوان یکی از حرکت‌های فکری مورد بررسی قرار می‌دهند. مائریدی (۹۴۴/۵. ه) کلامی بزرگ اهل سنت یکی از آنان است. این امام در اثر خود کتاب التوحید، آرای قرمطیان درباره خدا و آفرینش عالم را مورد بررسی قرار می‌دهد و با معیارهای علمی رد می‌کند.^۱ نویسنده‌گانی که این حرکت را حرکتی مخالف و سیاسی-اجتماعی تلقی و بررسی می‌کنند، حمله به قرمطیان را در لفافی عبادت‌گونه می‌پوشانند و تهمت‌هایی پشت هم ردیف می‌کنند که در عقل نمی‌گنجد. سادیسم و کینه در شیوه بیان این افترازنندگان حیرت‌آور است. محیط‌های سنتی که بر گروه‌های خارج از خود، آنگ «فرق ضاله» می‌زنند، برای تباہ کردن حریف خود، تهمت‌ها را معمولاً از مسائل مربوط به ایمان و اخلاق آغاز می‌کنند. قرمطیان در صدر قهر این مفتریان عرفی محیط‌های سنتی قرار داشتند. این حمله‌های متناقض و بی‌انصافی آنان را ماسینیون دانشمند فرانسوی مشخص کرده است.^۲ چه قدر جالب است که در این حملات بی‌انصافانه، فردی چون غزالی (۱۱۱۱/۵۵۵۵. ه) که اسلوب صوفیانه را اساس قرار داده است نیز دیده می‌شود. ماسینیون، دانشمند فرانسوی این تناقض و بی‌انصافی را قید کرده است.^۳ چه قدر جالب توجه است که غزالی از یک سو، قرمطیان را «مجوسان امّت اسلام» می‌خواند، از سوی دیگر نقش

او در دریار تا دامن مادر خلیفه دراز شده، دست دیگرش با پایین‌ترین نمادهای طبقات مردم در تماس بود. مخصوصاً با وابستگان شیعه اثنی عشریه پیوسته در صدد برقراری اتحاد بوده است. زیرا که این گروه در انتظار ظهور امام غایب مهدی (عج) به صفت منجی بود و اولین گروهی بود که از سلطنت عباسیان احساس ناراحتی می‌کرد. حلاج با کانون معنویت، جاذبه و نیوگ خود به خوبی می‌توانست پاسخ انتظار این گروه باشد. این که در صدد برقراری امکانات همکاری با پیشوایان شیعه امامیه چون: ابوسهل نوبختی، حسین بن روح (۳۲۶/۹۳۷. ه)، ابوالحسن بابویه، ابوالحسن علوی، و ابوعماره محمدبن عبدالله هاشمی برآمده بود، شایان دقت است.

می‌بینیم که چون حلاج از این پیشوایان شیعه امامیه آنچه را که انتظار داشت، به دست نیاورده، به کانون‌های قرمطی - فاطمی متمایل شده است.

قرمطیان و حلاج

قرمطیان در تاریخ اسلام تنها حرکتی سیاسی نیست، بلکه یک جریان فکری و اقتصادی است که به عنوان یک مکتب تفکر هم ثبت شده است و به رغم بررسی‌های گسترده هنوز هم بسیاری از جنبه‌های آن پنهان مانده است.

به عکس سورش زنگیان، قرمطیان تنها به تأثیرگذاری در دوره حیات و محدوده جغرافیایی خود بسته نکرد، بلکه به صورت «نیروی نهفته فلسفی» که سده‌های آینده را هم شکل داده، حیات خود را دوام بخشیده است.

قرمطیان نظری همه مکتب‌هایی که با حکومت و باورهای رسمی مقابله کرده‌اند، پیوسته مورد اتهام قرار گرفته‌اند. نویسنده‌گان و متفسّرانی که وکالت یا دفاع اجباری از حکومت سنتی عباسی را که قرمطیان به مخالفت با آنان برخاسته‌اند، به عهده دارند تا امروز قرمطیان را بی‌وقفه به عنوان «یک جریان گمراهی» یا «دین خارج از اسلام» نکویش و معروفی کرده‌اند.

۱. کتاب التوحید، ص ۶۳.

۲. نک. دایرة المعارف اسلام، ذیل: قرمطیان.
۳. مصایب حلاج، بخش‌های مربوط و دایرة المعارف اسلام، ماده قرمطیان؛ درباره تناقضات در آثار ابن عربی، عفیفی، ص ۱۶۳-۱۶۶.

تاریخ، اکاذیب را جمع کرده و دور ریخته است، اماً تعالیٰ اندیشه متعالی و علم در رسائل اخوان‌الصفا ادامه دارد. باید اعتراف کنیم که خمیره فکری و منشأ شیوه همه کسانی که قرمطیان را ناسزا گفته‌اند، و در همه آثارشان مورد تقدیر تاریخ واقع شده‌اند، رسائل قرمطیان است. خدای تعالیٰ همه آن تهمت‌ها و ظلم‌هایی را که درباره قرمطیان روا داشته‌اند، به شرف و فضیلت و کتاب بدل کرده و به صفحات تاریخ انتقال داده است.

پس از این مدخل، درباره بعضی یادداشت‌ها درباره قرمطیان که می‌توان فراتر از مناقشه شمرد به اختصار اشاره کنیم:

در سال ۲۷۰ ه. که حکومت عباسی هنوز گربیان خود را از رویداد زنگیان رها نکرده بود، چند سال بعد (در سال ۲۷۸ ه.) ناگزیر شد که با حرکت قرمطیان دست و پنجه نرم کند. سبب نزاع واضح است: ستم کاری و اضمحلال حکومت عباسی تداوم داشت. ممکن نبود که گروه ستمدیده و گرفتار غدر ساكت بنشینند. اگر از این نقطه نگاه کنیم، می‌توانیم قرمطیان را تداوم شورش زنگیان بشماریم. چیزی که عوض شده بود تنها زمان و زمینه بود. اگر اطلاعاتی را که اسناد به دست می‌دهند مذکور قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم که حرکت زنگیان و قرمطیان وابستگی ساختاری با هم داشتند. چنان که به نظر طبری (۳۱۰ هـ / ۹۲۲ م) که معاصر با آن حرکت بود، صاحب‌الزنج پیشوای زنگیان و قرمط پیشوای قرمطیان در کوفه با هم ملاقات کرده بودند.^۱ ماسینیون این وابستگی ساختاری را به خوبی بررسی کرده و قرمطیان را حرکتی اجتماعی وابسته به شورش زنگیان نشان داده است.

این حرکت، نام خود را از نام مؤسس آن حمدان بن اشعث قرمط گرفته است. این که صفت قرمط چرا و چگونه به حمدان داده شده، موضوع مشاجره‌های بسیاری شده است. به دست دادن اصل کلمه و اسناد مربوط به ریشه آن فراتر از هدف مطالعه ماست و ما به آن مناقشات نخواهیم پرداخت.^۲

اگر بخواهیم این جریان را که بیش از یک قرن آرامش سلطنت اسلامی

وکیل مدافع دربار سنّی را که با آن چون شیر و شکر به هم آمیخته به عهده می‌گیرد و آز سوی دیگر هم نظرات اصلی خود را با اصطلاحاتی که از قرمطیان گرفته است به تاریخ می‌سپارد. یکی از نام‌های مشهوری که چنین دور رویی کرده است، محبی‌الدین بن عربی است. ماسینیون مشخص می‌کند که چگونه این اصطلاحات قرمطیان نه تنها در غزالی بلکه در همه اندیشه‌های صوفیانه حاکم شده است.^۳

در روزگار ما بررسی‌های انجام یافته علمی، آن ناهمواری‌ها و تنافضات فکری را که نویسنده‌گان صوفی سنّی چون غزالی و همانندان او در آنهم قرمطیان در آن افتاده‌اند، معلوم کرده‌اند.^۴

خلاصه، محیط‌های سنّی از اولین روزها تنها به این بسنه نکردند که قرمطیان را آماج کفر و افtra قرار دهند، بلکه در گرفتن انتقام کمبودهای خود، آنان را همانند نوعی «بُزگناه»^۵ به کار برdenد.

بررسی‌های روزگار ما این مطلب را هم به اثبات رسانده است که قرمطیان برخلاف گفته‌های گروههای تهمتزن، «طایفه ساق برنه»^۶ نبودند، بلکه گروهی اهل اندیشه و عمل بودند که فضیلت، اخلاق و اندیشه در سطح عالی تولید می‌کردند.^۷

قرمطیان بر عکس ادعای طبری (۳۱۰ هـ / ۹۲۲ م) که تقریباً در روزگار آنان زندگی می‌کرد، «جریانی ضد اسلامی»^۸ نبود بلکه یک مكتب اندیشه اسلامی در بعده پیشرفتی بود. رسائل اخوان‌الصفا که بدون جرّ و بحث پذیرفته شده‌اند به شیوه اندیشه‌های قرمطیان نوشته شده‌اند، محصول جاودان فعلیت فکری است با منشأ قرآنی که امروز در دست است.

۱. یکی از مهم‌ترین آنها القرامطه و حرکة القرمطیه از اسماعیل میرعلی، مخصوصاً صفحات ۲۴۰-۱۹۹ است.

۲. همان اثر.

۳. بُزگناه: در میان یهودیان شایع بود که هر سال گناهان خود را به بزری نسبت می‌دادند و آن را در بیابانی رها می‌کردند.

۴. این یادداشت از عبدالقاهر بغدادی مؤلف نامدار الفرق بین الفرق است (نگ. شاذلی، ص ۴۵).

۵. در این باره نک. غالب، ص ۱۶۷ و بعد، شاذلی، ص ۴۵ به بعد.

۶. طبری، تاریخ، جلد ۱۰، ص ۲۵.

۷. نک. طبری، تاریخ، جلد ۱۰، ص ۲۷.

۸. برای کسب آگاهی، نک. ص ۲۵-۲۹.